

عطف

ازیادرفتنکارمان ایرانی

● برای شناخت دقیق تاریخ داستان ایرانی تنها خواندن آثار مشهور کافی نیست. این تاریخ همچنان واجد قسمت‌های مغفول‌مانده و فراموش‌شده و راه‌هایی فرعی است که بدون آن‌ها نمی‌توان به دریافتی همه‌جانبه از سیر داستان‌نویسی در ایران دست یافت. آثاری که گرچه تاریخ‌نگاران از آن‌ها غافل نمانده‌اند اما در قیاس با آثار داستانی مشهورتر به پوته فراموشی سپرده شده‌اند و از آخرین چاپ‌های برخی از آن‌ها سال‌ها می‌گذرد. در سال‌های اخیر اما برخی از این آثار تجدیدچاپ شده که از آن جمله می‌توان به کتاب‌هایی در این زمینه اشاره کرد که چندی است در نشر مایا هنر و با ویرایش مهدی گنجوی و مهرناز منصوری منتشر می‌شود. رمان پلیسی «صادق ممقلی، شرلوک هلمس ایران یا داروغه اصفهان» به قلم کاظم مستعان‌السلطان (هوشی دریان) و رمان «فرشته صلح یا فتنه اصفهانی» به قلم عبدالحسین صنعتی‌زاده‌کرمانی از جمله این آثار است که با ویرایش مهدی گنجوی و مهرناز منصوری در نشر مایا هنر منتشر شده‌اند. «صادق ممقلی، شرلوک هلمس ایران یا داروغه اصفهان» رمانی است جنایی؛ این رمان درواقع نخستین رمان جنایی ایرانی و منبع ارزشمندی است برای تحقیق در پیشینه رمان پلیسی در ایران و وجوه اشتراک و افتراق نوع ایرانی این ژانر در بدو پیدایش‌اش در کشور سا. یکی از وجوه افتراق که مهدی گنجوی در مقدمه‌اش بر چاپ جدید این کتاب به آن اشاره می‌کند ساختار هزارویک شبی این رمان است؛ ساختاری که باعث تفاوت این رمان به لحاظ فرم با ماجراهای شرلوک هلمز، نوشته آرثور کان‌دویل، شده است. گنجوی در بخشی از این مقدمه درباره ویژگی‌های ساختاری این رمان می‌نویسد: «صادق ممقلی، داروغه اصفهان یا شرلوک هلمس ایران در عین حال به‌عنوان یک رمان محصول یک طراحی زبردستانه در عرصه فرم روایی‌ست. در این زمینه این اثر را کم‌تر می‌توان با داستان‌های شرلوک هلمز، که عمدتا داستان‌های کوتاه و سراسرت بوده‌اند مقایسه کرد. حرکت هزارویک‌شبی روایت، چرخش راوی، رتم خوب و متکثر، تعلیق مناسب و هوشمند دانستن مخاطب از برجستگی‌های این کتاب و ساخت و بافت داستانی این اثر هستند که آن را در کنار آثار متفاوت و قابل‌توجه ادبیات پلیسی جهانی قرار می‌دهد.» از طرفی این رمان به‌لحاظ تصویری که از جامعه به دست می‌دهد و بافت اجتماعی که وقایع در آن رخ می‌دهد جالب توجه است. رمان نخستین‌بار در سال ۱۳۰۴ یعنی سال‌های اول به‌قدرت‌رسیدن رضاشاه منتشر شده است. قهرمان این رمان کارآگاهی به نام صادق ممقلی است که داروغه اصفهان است. در مقدمه کتاب درباره وجه اجتماعی این رمان آمده‌است: «صادق ممقلی مسئول جست‌وجوی جرم در بافتی‌ست که از یک سول حکام اصفهان و از سوی دیگر فراش‌باشی‌ها در فکر باج‌گیری از مردم هستند. او باید عدالت را به شهری بیاورد که به طور ساختاری عدالت در آن نفی شده و تنها دلیلی که حکمرانان حاضر به تحمل قادی چون او به‌عنوان داروغه هستند ترس از آن است که در غیاب او آنقدر جرم و دزدی در شهر زیاد شود که اولیای کشور قصد تعویض آن‌ها را کنند.»

از دیگر رمان‌هایی‌که متعلق به بخش ازنادرفته داستان ایرانی است و اخیرا پس از سال‌ها در نشر مایا هنر به چاپ رسیده رمان «فرشته صلح یا فتنه اصفهانی» نوشته عبدالحسین صنعتی‌زاده‌کرمانی است؛ نویسنده‌ای که رمان تاریخی می‌نوشت و همچنین نخستین آثار علمی – تخیلی و آرمان‌شهری را در ادبیات داستانی‌ایران پدید آورد. «فرشته صلح یا فتنه اصفهانی» چنانکه مهدی گنجوی در مقدمه چاپ جدید این رمان اشاره کرده رمانی است آرمان‌شهری که نخستین‌بار در شهریور ۱۳۲۱ یعنی یک سال پس از اشغال ایران توسط متفقین به چاپ رسیده است. گنجوی در مقدمه کتاب با این رمان را اثری معرفی می‌کند که علیه جنگ و ایده هر رسیدن به صلح پایدار پدید آمده است. و درباره این رمان می‌نویسد: «این کتاب را می‌توان یکی از برجسته‌ترین کوشش‌های صلح‌طلبانه‌ی ادبیات مدرن فارسی در دوران جنگ جهانی دوم و مدتی پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ دانست.» صنعتی‌زاده جایی از دیباچه‌ای که خود بر این رمان نوشته از ضرورت برپایی صلح در جهانی که جنگ آن را ویران کرده است این‌گونه نوشته است: «اکنون وقت آن است که مردمان خیرخواه و مآل‌اندیش، همان قسمی که برای کشور خود دلسوزی نموده و کوشش می‌نمایند از هر گزند و آسیبی محفوظ بماند، به فکر چاره‌اندیشی و نجات نسل آینده نوع بشر و دنیا از وقوع جنگ‌های دیگری باشند.»



جهانگیر هدایت

خانه پدری صادق هدایت، خانه‌ای که بیشتر ایام حیات خود را در آن زندگی کرد هنوز ظاهرا پابرجاست. در خیابان کوشک، بین خیابان لاله‌زارنو و سعدی، بین بیمارستان دکتر امیراعلم و منزل سفیر دانمارک در ایران این خانه ایستاده است. (فعلا خیابان تقوی شماره ۳) این محل باغ بزرگی بود متعلق به جعفرقلی‌خان هدایت نیرالملک که در آن دو خانه ساخته بود. ساختمان این خانه‌ها به بیش از ۱۵۰ سال قبل و‌اواخر دوره قاجاریه بازمی‌گردد. معماری این ساختمان‌ها دقیقا مشخصات زمان خود با تمام زیبایی‌ها و جلوه‌های آن ایام را دارند. پس از فوت نیرالملک (پدربزرگ صادق هدایت) این‌خانه به دو پسرهای او رسید. یک خانه به پسر بزرگ‌تر نیرالملک دوم رسید و خانه دیگر به هدایت‌قلی‌خان هدایت اعضادالملک (پدر صادق هدایت)، به‌مرور ایام نیرالملک دوم از خانه‌ای که در این باغ واقع شده بود، نقل‌مکان کرد و رفت و آن خانه هم عملا خراب شد. ولی اعضادالملک سهم خود از خانه و باغ را نگه داشت. تا حدود سال ۱۳۲۳ اعضادالملک در این خانه زندگی می‌کرد و طبعا صادق هدایت هم در همین خانه یک اتاق داشت و زندگی می‌کرد.

این خانه در ضلع شمالی خیابان واقع شده بود و در چوبی نسبتا بزرگی داشت که وارد یک هشتی می‌شد. در معماری آن ایام هشتی به محوطه‌ای گفته می‌شد که ورودی خانه بوده از آن راهایی برای رسیدن به اتاق یا حیاط منشعب می‌شد. هشتی این خانه دست چپ معبری داشت به یک حیاط خلوت کوچک که پلکان منتهی به در اتاق صادق هدایت هم در همین حیاط کوچک قرار داشت و پنجره اتاق او هم به طرف خیابان باز می‌شد که حفاظ آهنی محکمی داشت (و هنوز این حفاظ وجود دارد که همان پنجره را حفاظت می‌کند). ضلع دست راست هشتی دیوار بود و رویرو دارای دو مدخل بود یک مدخل از زیرطاقی می‌گذشت و به حیاط و باغ می‌رسید و دیگری با چند پله راه به اتاق اعضادالملک می‌برد. متأسفانه در خراب‌کاری‌های بیمارستان امیراعلم در معماری ساختمان این هشتی از بین رفته است!

جلوی ساختمان خانه ایوان بزرگی قرار داشت که در تمام اتاق‌ها به این ایوان باز می‌شدند. پنج در به این ایوان باز می‌شد که مربوط به چهار اتاق می‌شد. این ایوان دارای دو ستون سبتیر بود که تا سقف بالا رفته و هنوز هم پابرجاست، ستون‌های گچی ستبر و بلند از مشخصات معماری آن زمان دوره قاجار بود ولی متأسفانه این دو ستون داغدارند! داغ مهدکودکی که در این خانه برقرار شد بر تمام تن ستون‌ها ملاحظه می‌شود. ستون سبتیر سفید زیبا را برداشته رنگ کرده‌اند. سبز و قرمز و سفید!

درها و پنجره‌ها همه چوبی قهوه‌ای‌رنگ با شیشه‌های رنگی کوچک. ارتفاع سقف اتاق‌ها بلند و سقف‌ها از داخل با چوب گیلویی پوشیده شده بود. دیوار اتاق‌ها گچی بود، گچ سفید. کف اتاق‌ها با آجر قراقی پوشش داشت. آجر قراقی آجرهای بزرگی در ابعاد حدود چهل سانتی‌متر عرض و طول بود که برای همین منظور پوشش کف به کار می‌رفت. زیر ساختمان زیرزمین بود. زیرزمین به معنای آشپزخانه، انبار، محل مستخدمان و از این قبیل. این ساختمان با کاشی‌کاری بسیار زیبایی تزئین شده بود. خوشبختانه این کاشی‌کاری هنوز تقریبا سالم باقی مانده است. کف ایوان‌ها کاشی نبود. در عکس‌هایی که داریم طرح این کاشی‌ها ملاحظه می‌شود. سیستم برودتی در ساختمان وجود نداشت. در فصل گرما بازداشتن پنجره‌ها به قول قدیمی‌ها «کوران» ایجاد می‌کرد و بادی به اهالی خانه می‌خورد. در زمستان وسیله گرمایش در درجه اول کرسی بود و بعد هم بخاری. نوع بخاری هیزمی بود. در خانه‌ها همه انبار زغالی داشتند به نام زغال‌دانی. در گوشه‌هایی از باغ هیزم‌ها را انبار می‌کردند که برای مصارف بخاری و پخت‌وپز مصرف می‌شد. در این خانه اعضادالملک یک اتاق داشت، خانم زیورالملوک یک اتاق، دخترشان اشرف‌الملوک یک اتاق، صادق هدایت یک اتاق و یک اتاق هم برای مهمان بود. از حمام مطلقا خبری نبود و توالت در کنار خانه ساخته شده بود. باغ این ساختمان شامل دو قسمت بود باغچه بزرگی جلوی عمارت وجود داشت. حوضی وسط آن بود و اطراف حوض را باغچه‌های کوچک که با آجرهای کوچک مرزبندی شده بود فرامی‌گرفت. کنار باغچه‌ها شمشاد بود. شمشادهایی که در بعضی نقاط بلند شده بود و در بعضی از عکس‌هایی که از صادق هدایت در همین باغچه گرفته شده، شمشاد‌ها ملاحظه می‌شود.

ادبیات

غم‌نامه خانه پدری صادق هدایت



در درون باغچه‌ها درخت‌های میوه یا تزئینی کاشته شده بود. دیوارها همه گچی بودند که درون خود طاقی داشتند و اطراف دیوار آجری بود. معبرها تمام پوشیده از شن بود. این باغ به دیواری ختم می‌شد که در واقع بخش‌های باغ را از همدیگر جدا می‌کرد. باغ دیگری در پشت این باغچه قرار داشت. این باغ یک باغ تقریبا دست‌نخورده و نیمه‌طبیعی بود و بین دو باغ در بزرگی بود. این در همیشه بسته بود. در باغ بالاتر درخت‌هایی انبوه‌تر و بدون باغچه و شمشاد و حوض باغی بود تقریبا دست‌نخورده و آزاد.

در این ساختمان حیاط‌خلوت هم وجود داشت. وسط حیاط‌خلوت‌ها حوض کوچکی که جنبه تزئینی داشت ساخته شده بود، پله‌های آجری در حیاط‌خلوت به اتاق‌ها راه داشت.

اصولا خانواده صادق هدایت به حیوانات بسیار علاقه‌مند بودند. در این خانه گربه نگه‌داری می‌شد. سگ هم نگه‌داری می‌شد و تعدادی مرغ و خروس هم توی باغچه‌های باغ جلوی عمارت رها بودند. سگ خانه بیشتر مورد توجه صادق هدایت و پدرش بود. گربه‌ها مورد توجه همه بود. مرغ و خروس‌ها هم مورد توجه مادر صادق هدایت، خانم زیورالملوک بود و حتی برای بعضی از آن‌ها اسم خاص گذاشته بود. معروف‌ترین این مرغ‌ها «خانم برنجی» نام بود.

داشت. مرغ‌ها تخم می‌گذاشتند و تخم‌مرغ‌ها قسمتی از برنامه غذایی بخش هدایت را تشکیل می‌داد چون او گیاه‌خوار بود. خانم زیورالملوک اعتقاد داشت مرغ‌ها نباید روی تخم بخوابند و حیوانچه‌ها را در آن‌ها می‌نامد. دارد. این کار آمد و نیامد دارد و باور داشت که برای او «نیامد» دارد. معمولا قبل از آن‌که مرغ بتواند تخم‌ها را جمع کرده روی آن‌ها بنشیند و حالت کرج به خودش بگیرد، تخم‌ها را جمع‌آوری و

مصرف می‌کردند. خروس لاری خوشرنگ خوشگل و قوی‌هیکلی هم وجود داشت. حتی از نزدیک شدن من در گرمایش در درجه اول کرسی بود و بعد هم بخاری. نوع بخاری هیزمی بود. در خانه‌ها همه انبار زغالی داشتند به نام زغال‌دانی. در گوشه‌هایی از باغ هیزم‌ها را انبار می‌کردند که برای مصارف بخاری و پخت‌وپز مصرف می‌شد. در این خانه اعضادالملک یک اتاق داشت، خانم زیورالملوک یک اتاق، دخترشان اشرف‌الملوک یک اتاق، صادق هدایت یک اتاق و یک اتاق هم برای مهمان بود. از حمام مطلقا خبری نبود و توالت در کنار خانه ساخته شده بود. باغ این ساختمان شامل دو قسمت بود باغچه بزرگی جلوی عمارت وجود داشت. حوضی وسط آن بود و اطراف حوض را باغچه‌های کوچک که با آجرهای کوچک مرزبندی شده بود فرامی‌گرفت. کنار باغچه‌ها شمشاد بود. شمشادهایی که در بعضی نقاط بلند شده بود و در بعضی از عکس‌هایی که از صادق هدایت در همین باغچه گرفته شده، شمشاد‌ها ملاحظه می‌شود.

این خانه بر همین منوالی که گذشت پابرجا ایستاده بود. صادق هدایت تا سال ۱۳۲۲ بهترین آثار خود را در همان اتاقی که پنجره‌ای رو به خیابان کوشک دارد نوشت و قسمت اعظم این آثار را چاپ کرد و سرانجام در حدود سال ۱۳۲۳ اعضادالملک قصد کرد خانه را بفروشد. او خانه را فروخت. خانه‌ای در خیابان مفتح اجاره کرد. از طرف دیگر قطعه زمینی در خیابان

مشبک زیبایی که داشت و عکس آن را ما داریم تمام از بین رفت. در زیرزمین استراحت‌گاه و توالت و حمام و آن‌چه که دلشان می‌خواست ساختند و اصولا معماری فجری زیرزمین از بیخ و بن ویران شد. سازمان میراث فرهنگی که همیشه در کار خود تاخیر دارد بالاخره هوشیار شد و در تاریخ ۱۳۷۸/۸/۲۶ با شماره ۲۴۹۱ این خانه را به ثبت ملی رسانید و تابلویی به زبان‌های فارسی و انگلیسی جلوی در آن که هرگز اجازه ندادند باز شود، این خانه را از آثار ملی این مملکت شناخت. این حرکت مثبت هیچ تغییری به رفتار ناهنجار بیمارستان با این خانه نداد و دخالت در معماری و خراب‌کاری در ساختمان ادامه پیدا کرد. در این خانه را از داخل با قفل و بست و لوله و آهن و اخیرا یک در آهنی مضاعف چنان بسته‌اند که گویی لشکر سلم و تور قرار است به این خانه حمله کنند.

خاندان هدایت برای نجات این خانه از این همه خراب‌کاری و خسارت نامه‌های بسیار حتی یک نامه با ۵۰۰ امضا برای سازمان میراث فرهنگی فرستاد که این خانه متعلق به همه مردم این مملکت است و باید از آن استفاده فرهنگی شود. مدیریت مهریان و تکريم به ارباب رجوع در سازمان میراث فرهنگی به طوری است که آدم شگفت‌زده می‌شود چون حتی یک بار هم روسای سازمان و مدیرکل‌های پز از آهن و تپ بازمندگان صادق هدایت را قابل آن ندانستند که حتی یک جواب سربالا بدهند. این را می‌گویند مدیریت سکوت مطلق؟

از شاهکارهای این بیمارستان و دانشکده پزشکی آن است که به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهند از این ساختمان که ظاهرا ملی است بازدید کنند. بازدید خانه یکی از بزرگان ادبیات این مملکت مستلزم مراجعه به دانشکده پزشکی و مکاتبات و تشریفات است که فقط حیرت‌زایدکننده را موجب می‌شود و معلوم نیست سازمان میراث فرهنگی در این مورد چه‌کاره است و واقعا اجازه بازدید این خانه در اختیار کدام سازمان باید باشد؟

شاید این فاجعه هم گفتنی باشد که آن‌چه از صادق هدایت جمع‌آوری شده بود، بالاخره سر از موزه رضاعی‌سی آورد و در بزرگداشت ادب و فرهنگ این مملکت حدود ۴۰ سال است این بازمانده‌های یک نویسنده بزرگ در کنار موزه دار خُشاک می‌خورد و متأسفانه بخشی از آن با بین رفته یا در شرف نابودی است که باید بابت این‌س حرکت کاملا فرهنگی به سازمان میراث فرهنگی تبریک و تهنیت گفت. در تمام دنیا موزه‌ها جای نگه‌داری سالم و نمایش این‌گونه اشیاء هستند، ولی در مملکت ما ماموریت دارند آنقدر این اشیاء پرازش را در انبار زیرزمین نگه دارند تا یا از بین ببرند یا خدای ناکرده گم شوند. فعلا بعضی اقلام دیده نمی‌شوند! ما فهرست اشیاء تحویل‌شده را دقیقا در اختیار دارم.

ما در زمینه فرهنگی و میراث معماری این مملکت در مورد این خانه آن‌چه برایمان باقی مانده از این قرار است:

۱. یک خانه ملی حیاط‌خلوت و زباله‌دانی یک بیمارستان شده و تمام مسئولان مربوطه انکار نه انکار.
۲. در مورد یک عمارت که یک اثر ملی است نهایت بی‌قانونی و خراب‌کاری و زورگویی شده و باز هم انکار نه انکار.
۳. این حقوق فرهنگی و میراث ملی مردم این مملکت است که چنین مورد توهین و تحقیر و تخریب و تخریب قرار گرفته است اما انکار نه انکار.
۴. منطق و مدیریت صحیح و احترام به شئون فرهنگی تمدنی ملت بزرگ ایران حکم می‌کند که این خانه از این ابتدال و تخریب و تحقیر نجات داده شده در آغوش مردم این مملکت قرار گیرد. ۳۰ سال است این واقعیت را در نامه‌ها، در مقاله‌ها و در جلسات فریاد می‌زنیم و انکار نه انکار.

یکی از جالب‌ترین بازی‌های بیمارستان آن است که ادعا می‌کنند این خانه را خریده‌اند. این دیگر نوعی جوک است. یک خانه ملی را چگونه می‌توان خرید؟ پس تخت‌چشمید را هم بروید قول‌نامه کنید. کسی که ادعای مالکیت دارد باید اسناد و مدارک مالکیت خود را بیاورد به همه مردم این مملکت نشان بدهد که با داند به چه ترتیبی آثار ملی مملکت خرید و فروش می‌شود. اگر راست می‌گویید اسناداتان را رو کنید. ما نمی‌دانیم سازمان میراث فرهنگی که مسئول کار است مدارک مالکیت این خانه را ملاحظه و بررسی کرده یا از خدا خواسته بهانه‌ای برای اسقاط تکلیف پیدا شده است؟

حالا من هرچه نامه نوشتم در بایگانی سطل آشغال میراث فرهنگی راکد ماند اما می‌خواهم از طرف همه مردم ایران که در آثار ملی مالکیت دارند از مسئولان میراث فرهنگی، دانشگاه پزشکی و بیمارستان امیراعلم بخواهم جواب سوالات من را بدهند.



عکس‌ها: آریستا



مروار

عالم ابدی ومجمع دیوانگان

● نشر مایانهنر اخیرا آثاری از عبدالحسین صنعتی‌زاده‌کرمانی را بازچاپ کرده است که «عالم ابدی» و «مجمع دیوانگان» از جمله این آثارند. این دوکتاب با ویرایش مهدی گنجوی ومهرناز منصوری منتشر شده‌اند تا بعد از مدت‌ها رمان‌هایی از صنعتی‌زاده‌کرمانی در دسترس باشند. عبدالحسین صنعتی‌زاده فرزند حاج علی‌اکبر صنعتی، یکی از فعالین مشهور جنبش مشروطیت در کرمان است که در سال ۱۲۷۴ متولد شد و در ۱۳۵۲ از دنیا رفت. صنعتی‌زاده به اعتبار رمان‌هایی که نوشته است، یکی از پیشگامان و توسعه‌دهندگان ژانرهای ادبی در ادبیات معاصر ایران به‌شمار می‌رود و جزو اولین کسانی است که به نوشتن رمان علمی– تخیلی و رمان آرمان– شهری پرداخت.

رمان «عالم ابدی» پیش از این تنها یک‌بار در سال ۱۳۱۷ توسط کتابخانه و چاپخانه مرکزی در ۱۲۸ صفحه منتشر شد و بعد از آن دیگر بازچاپ نشده بود. در چاپ اخیر این کتاب در نشر مایانهنر، مبنای ویرایش نسخه‌ای از همان چاپ قدیم بوده است. در این ویرایش، در مواردی که تغییری در ضبط لغت به وجود آمده، ضبط نسخه مینا در زیرنویس آورده شده است. ایرادات املایی و حروف‌چینی نیز تصحیح شده‌اند. همچنین متن نسخه مینا در مواردی فاقد علایم نگارشی بوده که در این ویرایش به متن اضافه شده است و جز در مواردی معدود پاراگراف‌بندی نویسنده نیز حفظ شده است. در ابتدای این رمان می‌خوانیم:

«اتومبیل‌های بسیار مجللی که نمونه آخرین سیستم مدل‌های سال هزارهونهمصدونجاه بود هر یک به فاصله کمی از خیابان مقدس داخل کوچه ۸۵ شده و با جلال و یکبیه تمامی به هتل ودورد که یکی از مهمان‌خانه‌های شهر نیویورک بود ورود نموده و در جلو عمارت هتل ایست می‌نمودند. بیشتر واردین از میلیونرها و معروفین شهر نیویورک بودند که با صورت‌های چین‌خورده و چشمان متورم و هم‌چون کسانی که چنین شب ییابی بیدارخوابی کشیده باشند با سنگینی و وقاری

تمام از اتومبیل‌های خود پیاده شده و متفکرانه به جانب سالن هتل رهسپار می‌شدند. آخرتر از همه مستر تومسون و بعد از او مستر بورا داخل ودورد هتل شدند. در این روز به‌واسطه نزول باران مختصری، هوا چنان با طراوت ترپ‌انگیز بود که انسان را مسرور می‌ساخت. درختان کهن‌سال سرو و کاج که سر به اوج فلک کشیده بودند به زمین و آسمان ناز و عشو داشتند…»

«مجمع دیوانگان» از آثار مشهور صنعتی‌زاده‌کرمانی است که بسیاری آن را اولین رمان آرمان‌شهری تاریخ ادبیات فارسی دانسته‌اند. این رمان اولین‌بار در دو جلد منتشر شد و به‌نوعی ادامه ادبیات مشروطه و محصول مفهوم آینده در جنبش مشروطیت است. مهدی گنجوی در بخشی از مقدمه‌اش درباره این ویژگی رمان نوشته: «در این اثر نیروی محرکه نقد و تغییر وضع موجود زمان آینده است، به نحوی که آینده‌شناسی شخصیت‌ها را در زمان حال تصحیح و سالم می‌کند». جلد اول «مجمع دیوانگان» در فروردین ۱۳۰۳ توسط کتابخانه مشروطه منتشر شد و جلد دوم آن نیز در فروردین ۱۳۰۴ به چاپ رسید. در ابتدای جلد اول این رمان می‌خوانیم: «در یکی از روزهای اواخر حوت روزنامه‌فروشی گذرش به خیابان دارالمجانبین افتاده، فریاد می‌زد: روزنامه! تقویم سال نو! فریاد روزنامه‌فروش به محوطه دارالمجانبین رسیده، روانه‌ای را به صرافت خریداری تقویم سال نواذدخت. سپس چند نفر از دیوانگان را با خود همراه و مساعد نموده، نزدیک دیوار آمده یکی قلاب زده دیگری به بالای دیوار رفت. به آرامی روزنامه‌فروش را صدا زد و گفت: یک عدد تقویم سال نو با روزنامه‌های امروز به ازای دو کاسه مس می‌خرم. روزنامه‌فروش چون این معامله را مقرون به صرفه بدید روزنامه‌ها و تقویم را به ریسمانی که از بالا به پایین انداخته بودند بسته و برفت و دیوانگان آن (...) در گوشه‌ای پنهان نمودند. این کار به طریقی انجام گرفت که بر احدی از مستحقظین آشکار نگشت و چون شب درآمد مستحقظین دیوانگان را به اتاق‌های خودشان جای دادند. روزنامه‌ها و تقویم به دست دیوانه‌ای که قدی رسا و شانه‌ی‌ی گشاده و بازوانی قوی داشت و آثار ذکاوت و هوشیاری از ناصیه‌اش ظاهر و میان دیوانگان معروف به پهلوان شده و به واسطه لجابت و اصراری که در هر امری داشت بر سایرین مقدم بود افتاد». صنعتی‌زاده از جمله نویسندگانی است که در زمان حیاتش شرق‌شناسان زیادی به آثارش توجه داشتند. مهدی گنجوی در بخشی از مقدمه کتاب «مجمع دیوانگان» آثار صنعتی‌زاده را در سه بخش کلاما مجزا دسته‌بندی کرده است: رمان تاریخی، فانتزی‌نویسی و اتوبیوگرافی. «روزگاری که گذشت»، اثری از صنعتی‌زاده است که یک اتوبیوگرافی به سباق اتوبیوگرافی‌های عصر مشروطه است.